

کودتای ثور

(بخش هفتم)

گارد ریاست جمهوری و کودتا

در شروع این بخش، قرار بود چند سطری در باره تاریخچه ارگ و گارد های محافظ آن نگاشته شود؛ زیرا، از وقتی که سنگ بنای این تعمیر بدست (امیر عبدالرحمن خان) گذاشته شد، از همان زمان تا امروز، مزید بر آنکه در این چهار دیوار، سرنوشت ملت بخون رنگین ما رقم زده شده است، این برج و باره، شاهد هزاران زد و بند و طوفانی از یکسو و شاهد هزاران شهامت و شهادت فرزندان سرزمین ما از جانب دیگر بوده است، که با تاسف تا هنوز چشم تاریخ بدان کور مانده است. به هر حال ..

چون موضوع این سلسله، کودتای ثور میباشد، عجالتاً ازان صرف نظر کرده، می پردازم به اصل موضوع:

باسقوط سلطنت ظاهرشاه، با کودتای بیست و ششم سرطان 1352 هجری شمسی، توسط داوود خان، اسم گارد شاهی به گارد ریاست جمهوری مبدل گشت.

این قطعه که در قدمه های اردوی افغانستان به سویه غند، تشکیلات داشت، نه تنها منسوبین آن از با اعتماد ترین افراد به رژیم انتخاب میشده، بلکه با پیشرفته ترین سلاح های اردوی افغانستان تیز مجهز ساخته شده بود.

داوودخان در اوائل ریاست جمهوری اش، لمری بریدمن "احمد ضیا" را که از جمله افسران کورس مستعجل و از نظر فکری پیرو خط روس (شاخه پرچم) بود، در رأس این قوا مقرر نمود. داوود خان شاید، با تقرر چنین شخصی، میخواست دو هدف را همزمان نشانه گیرد:

یکی اینکه برای پرچمی ها و نهایتاً برای روسها چنین وانمود سازد که به آنها اتکا و اعتماد دارد و از سوی دیگر به اعضای خانواده سلطنتی بفهماند که گویا هنوز قدرت عام و تام در دست خود شان است. زیرا "ضیا" مزید بر پرچمی بودن خود، فرزند یکی از جنرالهای ارشد زمان شاه و مربوط خانواده محمد زایی نیز بود، چی قبل از ریاست جمهوری داوود خان رسم چنان بوده که همیشه در راس این قطعه یکی از وابستگان با اعتماد مربوط خانواده شاهی قرار میداشته است.

"ضیا" نظر به دستور هدایت دهندگانش (استخبارات روسها)، تا توانست اعضای به درد بخور شبکه خود را داخل تشکیلات گارد محافظ ارگ ساخت.

این حرکت بحدی موفقیت آمیز بود، که داوود خان با وصف تمامی تصفیه ها نتوانست گارد محافظ خودش را از وجود آنها پاک سازد. قراریکه در بخش گذشته، نام بعضی از اعضای فعال این شبکه در داخل ارگ جمهوری را در زمان کودتا ذکر نموده و گفتم که، حتی مهمترین نقاط ارگ جمهوری مانند کشف و استخبارات و مخابره قوا نیز در چنگ آنها قرار داشت.

باری ...

گارد ریاست جمهوری نیز مانند تمامی قوای مرکز، در شب کودتای هفتم ثور یا شب دستگیری اعضای بلند پایه حزب (تره کی و ببرک و شرکا. . .)، کاملاً بحالت آماده گی نمبر یک محاربوی در آورده شد، و به تمام صاحب منصبان قطعه مذکور امر گردید که شب هنگام نیز بالای وظیفه حاضر باشند.

بلی :

زمانیکه "محمد رفیع" کفیل قوای چهار زره دار، به بهانه حفظ امنیت از "حیدر رسولی" خواست که دو زنجیر تانک مربوط آن قوا به شهر اعزام گردد و "رسولی" نیز شفاهی بدان موافقه نمود

روی نقشه ای دقیق کودتا "اسلم وطنجار" قوماندان کندک اول آن قوا، تمام وسایط زرهی کندکش را به طرف مرکز شهر سوق داد.

وقتی ستون تانک ها مقابل دروازه شرقی ارگ، که در پهلوی وزارت دفاع قرار داشت، رسیدند، یکی از آنها با یک حرکت جناحی، میله توپ را بطرف تعمیر وزارت دفاع نشانه گرفته و آتش میکند، که این اولین آتش را میتوان به اصطلاح نظامی، (زمان سین) و یا شروع عمل کودتا خواند. (اولین فیر به قوماندان "اسلم وطنجار" و توسط تانک حاملش صورت گرفت)

بعد از اولین فیر و اصابت آن به منزل دوم تعمیر وزارت دفاع، سه زنجیر تانک به سرعت و به استقامت چهار راهی پشتونستان در حرکت میشوند.

کودتاچیان با این حرکت تاکتیکی، میخواستند تمام قوای گارد را متوجه نطقه شرقی ارگ ساخته و سایر وسایط زرهی خود را از طرف شمال ارگ (جاده 26 سرطان) که علاوه از مساعد بودن اراضی، منزل شخصی داوود و برادرش (نعیم) در آنجا قرار داشت، جابجا و با یک حمله سریع با حمایه آتش قوی، ارگ را متصرف شوند.

زمانیکه اولین فیر تانک صورت گرفت و آن سه زنجیر تانک به طرف چهار راهی پشتونستان در حرکت شدند، "صاحب جان" قندهاری قوماندان گارد جمهوری امر میکند که تانکها را متوقف ساخته و افراد آنرا جهت باز پرسى بداخل قطعه ارگ انتقال دهند.

نظر به امر قوماندان موصوف، افراد نظام قراول دروازه شرقی به سرعت این امر را عملی ساختند.

وقتی صدای قطار تانکها از طرف جاده 26 سرطان بگوش میرسد، صاحب جان برای امر اپراسیون گارد (جگتورن فضل الرحمن تاجیار) و قوماندان کندک اول گارد (دگرمن سرورخان) امر میکند که قطار را متوقف سازند.

وقتی این دو نفر نزدیک قطار ماشین محاربوی میشوند، یکی از آن جمله (از جمله کودتا چیان)، میله توپ زرهپوش را به طرف آنها حرکت عمقانی داده و بالای آنها آتش میکند.

چون این دو نفر هم زمان با گردش قلعه زرهپوش "پروت" کرده اند (به سینه روی زمین خوابیده اند)، گلوله توپ بجان آنها نه، بلکه به یکی از زرهپوشهای محافظ گارد اصابت میکند.

صاحب جان خان که شاهد عینی این حرکات است، امر میکند که "ماشین های محاربوی را بزنند"، نظر به امر قوماندان گارد، چون سایر افراد قطعه گارد قبلاً داخل موضع شده و آماده آتش بودند، بالای وسایل زرهی کودتا چیان آتش باز میکنند که در کوتاه مدت، هفده عراده ماشین محاربوی طعمه حریق شده و با مرتبات خود (افراد داخل آن) بعضاً به کاربن مبدل میگردند؛ زیرا این تعداد وسایط زرهی، در چند قدمی دیوار جنوبی ارگ، جهت حمله نهایی آماده گی می گرفتند که راکتهای دافع وسایط زرهی محافظان ارگ، به سهولت آنها را هدف قرار داده محو نمود.

این حرکت جسورانه قطعه ارگ، چنان ضربه شدید روانی بالای کودتاچیان وارد ساخت که تمامی آنها پا به فرار میگذارند.

اسلم وطنجار که رهبری این بخش را بعهده داشت، تصمیم به خود کشی میگیرد. مگر "قادر" رییس ارکان قوای هوایی و مدافعه هوایی به سرعت دست بکار شده بعد از تصفیه قرار گاه قوای هوایی از وجود افراد هوا خواه داوودخان، به میدان بگرام رفته و امر بمباردمان ارگ را صادر میکند و علاوه به اسلم وطنجار دستور میدهد که تانکها و زرهپوشهای پراکنده و فراری را تنظیم و آنها را طوری جا بجا سازد که یکسو هدف راکت های دافع تانک ارگ جمهوری قرار نگیرند و از سوی دیگر با یک آتش دوامدار، ارگ را در محاصره آتش داشته باشند.

وقتی طیارات بم افکن و شکاری میدان بگرام به پیلوتی پیروان روس، ارگ را مورد حمله قرار میدهند، گرچه بلوک دافع هوایی گارد به قوماندانی لمری بریدمن شاه محمود خان آتش متقابله را اجرا میدارد، اما مؤثریت آن در مقابل حملات طیارات (مگ-21) و (سوخوی-7) نا چیز و حتی هیچ است.

همزمان با حملات طیارات بالای ارگ جمهوری، شبکه های مخفی پیرو خط شوروی به رهبری عبدالحق علومی امر کشف و استخبارات و محمد آقا امر مخابره آن قوا به فعالیت علیه داوود خان دست و آستین را بالا میدارند.

چنانچه در نخست، محلات قاطع آتش قطعه گارد و محل بود و باش داوود خان و خانواده اش را به طرف مقابل دقیقاً راپور داده و بعداً مخابره ارگ را با بیرون فلج میسازند.

بعد از شناسایی اهداف عمده توسط کودتا چیان، طیارات بم افکن مربوط میدان بگرام و هلیکوپتر های میدان خواجه رواش، قصر گلخانه و حرمرای ارگ را از یک سو و محلات ستر و اخفا و نقاط حاکم را از جانب دیگر، از هوا زیر ضربات آتش بم و راکت و ماشیندار قرار دادند، که با این حملات، قسمتی از حرمرای را آتش گرفته و برج جنوبی ارگ که قطعه حاکم و محل ضربه آتش قوی علیه کودتا چیان میباشد، تخریب و یکی از راکت ها، مقابل دروازه گلخانه ارگ، که داوود خان، فامیل و یارانش در آنجا اقامت دارند، منفجر میگردد.

افراد سازمانی مربوط خط روس در ارگ جمهوری، بدین عمل خویش بسنده نکرده و با استفاده از تاریکی شب و هرج و مرج ناشی از حملات هوایی، با جرأت ترین افراد و افسران قطعه را از عقب مورد ضربه آتش قرار داده از بین میبرند و همچنان، گروهی از آنها در نزدیکی دروازه قصر گلخانه کمین کرده و دقیقاً آن نقطه را تحت مراقبت قرار میدهند تا داوود خان و یاران و اعضای فامیلش از آنجا خارج نشوند.

اولین قربانی این پلان، پسر داوود خان بنام " خالد " بود که حوالی ساعت دوازده شب میخواست از گلخانه خارج و با موتر لاری که قبلاً برای او تهیه دیده شده بود به صوب نا معلومی برود.

ولی موصوف حین خارج شدن از دروازه گلخانه، مورد اصابت آتش ماشیندار قرار گرفته و به شهادت میرسد.

شبکه های مخفی روس در داخل ارگ، گرچه با این اعمال خود توانستند روحیه و مورال همزمان داوود را ضعیف بسازند، ولی از سوی دیگر همین فعالیتها، آنها را افشا نیز نمود.

چنانچه " صاحب جان " قوماندان گارد به آمر اپراسیون آن قطعه (فضل الرحمن خان) امر کرد که عبدالحق علومی را دستگیر نماید، اما اوضاع چنان درهم و برهم و متشنج بود که آنها نیز قادر به دستگیری وی نشدند.

زمانیکه داوود خان مشاهده کرد طیارات مربوط میدان هوایی بگرام، برعکس اوامرش، ارگ را به نفع کودتاچیان مورد بمباران قرار داده اند و قطعه ارگ توانمندی مدافعه را علیه حملات آنها ندارد، با " دگر جنرال عظیم " قوماندان قول اردوی قندهار که دارای قطعه هوایی مجهز نیز بود در تماس شده و خواهان کمک عاجل هوایی میگردد.

مگر جنرال موصوف، قبلاً توسط "جگتورن محمد اکرم" وفاداری خود را به کودتا چیان اعلام میدارد.

همزمان، وقتی داوود خان خبر از بین رفتن خود را از راه رادیو که گویا به چنگ کودتاچیان به رهبری " شیرجان مزدوریار " افتیده بود استماع میدارد، برای صاحب جان امر میکند که، چند نفر را از قطعه ارگ، بخاطر استرداد رادیو به آنجا اعزام بدارد.

جالب اینکه در چنان اوضاع و احوال ، قطعه ارگ در آزمان قادر به مدافعه خود ارگ نیز نبود
چی رسد به استرداد رادیو افغانستان آنهم خارج از ارگ .

به هر حال ...

وقتی داوود خان به این نتیجه میرسد که ، هیچگونه امیدی برای بیرون رفت از این دسیسه
میسر نیست، تصمیم میگیرد که با یک زد و خورد رویا روی، خودش کشته شده و افراد قطعه
محافظ هم بیشتر از این از بین نروند.

قراریکه در بخش قبلی گفته آمد، داوود خان رو به همراهانش کرده میگوید:

" هرکی میخواهد تسلیم شود، من حرفی ندارم، مگر خودم تصمیم خود را گرفته ام. " و بقرار
نوشته قبلی، بهمان شکل که میخواست کشته هم شد و بدین منوال، حکومت داوود خان ، به
دست پرورش یافته گان و نمک چشیده گان خوان خودش بر چیده شد.

.....

تعداد کشته شده گان افراد محافظ گارد ریاست جمهوری داوود مانند همه جنایات کودتا چیان ،
تاحال دقیقاً معلوم نیست، اما آنچه شاهدان عینی گفته اند و در مقایسه با گفتار شان، همسویی
دران دیده میشود اینست که ، اولین نفری که در ارگ کشته شده، " دگرمن سرورخان "
قوماندان کندک اول گارد بود که ، در اثر انفجار راکت زخمی و در شفاخانه از بین رفت و آخرین
شخص هم "صاحب جان" قندهاری قوماندان آن قطعه بوده است.

در بین سربازان قطعه گارد ریاست جمهوری ، بیشترین تلفات انسانی را تولی " تورن غلام
ربانی " (داماد عبدالعلی وردک) محافظ منزل شخصی داوود خان داشته است

که ، موصوف خلاف تاکتیک عسکری، تولی خود را به یک خط مستقیم داخل موضع کرده بود ،
که بایک ضربه آتش هوایی، بیشترین افراد این تولی به شهادت رسیدند.

در اخیر این نوشتار، میخواهم یک نکته دیگر را نیز اضافه کنم و آن اینکه قبل از آنکه تانکهای
مهاجم به نزدیکی ارگ برسند، " تورن جنرال عبدالعلی وردک " قوماندان قوای مرکز ، یک تولی
کماندوی مربوط قطعه بالاحصار را ، جهت تقویه قطعه محافظ ارگ ، فرستاده بود، اما جالب این
که : تولی مذکور دقیقاً تحت قوماندۀ افراد سازمانی کودتاچی قرارداشت.

چنانکه وقتی قطعه ارگ تسلیم میشود، همین تولی، آنها را اسیر و خلع سلاح میکند و همچنان،
" امام الدین لوگری " و هدایت دهنده مستقیم او " شهناز تنی " نیز مربوط همین قطعه بود که
به همراهی چهار نفر نا شناس به کشتن داوودخان ، اعضای خانواده و حتی نواسه ای شش ماهه
او مبادرت نمودند.

پایان بخش هفتم

